

# کوشش واپسین بنی صدر در رویای آینده

دنیال نخود سیاه فرستاد تا برود "بحث و تحقیق" کند و پس از مدت طولانی کابینه را تشکیل دهد و تازه بفهمد که منظور آقای رئیس جمهوری از آزادی وی در انتخاب، آزادی در خیال بوده است.

بدرآزا کشاندن قضایا و جدالهای پیرامون آن نه تنها در کوتاه مدت فوایدی برای بنی صدر دارد بلکه آشکار طولانی تری هم بر آن مترتب است. در این جدال بهر حال کسیکه تضعیف میشود رجائی است. اوست که مسئول تشکیل کابینه است و اوست که با عدم تشکیل آن بی کفایتی خود را نشان میدهد. اگر رجائی میتواند کار را با قاطعیت با اصطلاح "انقلابی" آغاز کند این امر در نحوه جریان امور در آینده بی تاثیر نبود و بالعکس چک و چانه زدن‌ها و به تعویق افتادن‌ها و احتمالا تغییر و تبدیلات از همان ابتدای کارش با "انقلابی" حرکت وی را میکاهد، خاصه آنکه بنی صدر از قبل نیز رجائی را آشکارا به بی لیاقتی متهم کرده است. نخست وزیری که بنظر رئیس جمهور بی لیاقت است و در عمل هم نمیتواند کابینه را تشکیل دهد، از اتوریته‌ی چندانی برخوردار نخواهد شد و هر چه این یک ضعیفتر، اردوی بنی صدر قویتر خواهد بود.

رجائی از جانب بنی صدر نه تنها متهم به بی لیاقتی شده بلکه "سخت‌سر" هم معرفی شده است. مجموعه‌ی این دو صفت، سخت‌سر بی لیاقت چیزی در حکم دینک است. سخت‌سر با لیاقت، متفکر بی لیاقت و انواع و اقسام ترکیب‌های دیگر قابل تحمل اند، کسیکه هم بی لیاقت است و هم لجاجت کارش با کرام الکاتبین است.

با این همه باید گفت که رجائی و یا مشاورین "غیر سخت‌سر" وی نیز در این میان با همی سر و صدائی که راه انداخته‌اند از حدود قابل تحمل خارج نشده‌اند. سخنرانی "افشاگرانه"ی رجائی با وجود اعتراض و شکوه نسبت به رئیس جمهوری، بوضوح از چهارچوب امکان توافقی‌های آینده خارج شد و اظهار "خرسندی‌های عمیق" اخیر ایشان مبنی بر رفع پاره‌ای از "ابهامات" نشانه از این دارد که وی مایل است تا حدی کوتاه بیاید و رضایت نسبی بنی صدر را جلب کند. تا زمانیکه خرس از پیل بگذرد و باو نشان دهد که "سخت‌سری" یعنی چه!

با همی این تفصیلات مسلم است که دیر یا زود امر امام در ایجاد "تفاهم" اجرا خواهد شد و مشکل کابینه با عقب نشینی یک طرف حل خواهد گشت و تاکتیک تعویق‌گویی

بحران کابینه بیش از آن حد که جناحهای مختلف رژیم مایل باشند طول کشیده است و این امر با همی خودداری که در ابتدا این جناحها در افشاء یکدیگر داشتند هم تضادهای موجود را آشکارتر میکند و هم بنبوهی خود در تشکّل آنها سهم است. در این میان تردید خمینی در حل و فصل قضیه نه ناشی از عدم تمایل وی "در دخالت در امور" بلکه معلول ناروشتی است. این است در چشم انداز آینه‌ساز. عبارت دیگر وی میدانند که کلاف‌سردر گم فعلی در چه جهتی گسوده خواهد شد و نمیخواهد که حتی المقدور بی خبر از سیر محتمل وقایع، موضعگیری کند. این تردید، در جناحهای قدرت نیز مشهود است و با آنکه مسالهی ترکیب کابینه شاید بتوان گفت از تعیین کننده‌ترین مسائل در کوتاه مدت است، معهدا طرفین در عین توسل به انواع مانورها و توطئه‌ها بعلت همین تردید از رساندن مساله به آخر خط ابا کرده‌اند.

در این میان بنی صدر واقفاست که خمینی فعلا حاضر به موضعگیری نیست ولی در عین حال وی نیک میدانند که اگر امام مجبور به موضعگیری شود، موضع او بنفع وی نخواهد بود. شانس بنی صدر در محدوده‌ی طیف تردید تا نقطه‌های نزدیک به موضعگیری قرار دارد. اعمال فشار بیش از این و بازی شدن صحنه‌ی آخر نمایش نتایج مطلوبی - لاقابل در شرایط فعلی - به بار نخواهد آورد. بنابراین برنامه‌ی بنی صدر این است که تا حد ممکن تعیین تکلیف نهایی را به تعویق اندازد چون برای او مسلم است که بهر حال هر کابینه‌ای که تشکیل شود برای او بدتر از کابینه‌ای است که فعلا مصدر امور است. کابینه‌ی فعلی کابینه‌ی بنی صدر است. کابینه‌ی آینده از آن رقیب اوست، پس هر چه قضایا کش بیاید از این جنبه بهتر است. مضافا اینکه وی امید دارد که در این مدت مجموعه عوامل داخلی و خارجی و حوادث غیر مترقبه فرصتهای پیش‌بینی نشده‌ای بسرای او پیش‌آورد. با وضع فعلی قضایا، بالاتر از سایه‌ی رنگی نیست.

بنی صدر در اجرای تاکتیک خود غیر از تعویق جواب به بهانه‌ی سفر و بحث و غیره مانورهای شفاف دیگری هم داده است که بلااثر نبوده است. از این جمله است اظهار شفاهی و کتبی وی به رجائی مبنی بر اینکه بجز پست وزارت کشور و وزارت دفاع، او آزاد است که ترکیب کابینه را تعیین کند. در حقیقت وی با زرنگی خاصی جناب رجائی را

بنی صدر بحد و مرز خود خواهد رسید بویژه آنکه وضوح جمهوری اسلامی در کل در خطر است و اینها مجبورند علیرغم تضادهای فراوانشان با هم کنار بیایند.

آخرین سنگر بنی صدر و شرکاء بالاخره گشوده خواهد شد ولی بنی صدر اگر هم نتواند با تاکتیک و مانورهای مختلف این امر را کلاً به تعویق اندازد که همانطور که گفته شد به احتمال زیاد نخواهد توانست. لاقلاً در میان بخشی از ناراضیان فعلی و ناراضیان آینده پایگاهی برای خود خواهد ساخت. وی با مقاومت و مخالفت‌های کنونی‌اش با حزب جمهوری اسلامی و کابینه، گریبان خود را از مذمت نابسامانی‌ها و ناراضی‌های آینده رها خواهد ساخت و حتی از آنها بهره‌برداری کرده و ادعا خواهد نمود که او پیشاپیش این مسائل را دانسته و با آنها مخالفت کرده است. عبارت بهتر وی که در حال حاضر در جدال دو جناح، رقیب ضعیفتر است میکوشد که اگر در مصاف کنونی شکست خورد لاقلاً خود را ی‌دیل آینده سازد.

این امر البته بستگی به عوامل متعددی دارد که پیش‌بینی نحوه‌ی سیر هر یک از آنها ممکن نیست. گذشته از بدیل‌های چپ و بورژوا لیبرال و سلطنت طلب، در اردوی اسلامیون سه گرایش متمایز و مشخص وجود دارد. این سه گرایش هر یک خود را در بهره‌برداری سیاسی از اعتقادات مذهبی توده‌های مردم دخیق میدانند و در یک حکومت اسلامی حق عمده را برای خود قائل است. حزب جمهوری اسلامی در بر گیرنده‌ی قشری ترین و مرجع‌ترین گرایش‌های مذهبی این حزب است. تکیه بر بینش مذهبی خمینی که قرابت نزدیکی با آن دارد و با دربر گرفتن بخش اعظم روحانیون و سلسله مراتب آن و به یمن شکل نسبی توانسته است اهرم‌های اساسی قدرت را در دست گیرد و نا آجا که میسر است تعیین کننده‌ی مسیر حرکت جمهوری اسلامی باشد.

گرایش عمده‌ی دیگر مجاهدین و دیگر نیروهای رادیکال مذهبی است که علیرغم تمایل خود هیچ سهمی در قدرت بدست نیاوردند و با آنکه حقانیت و اصالت خود را بیش از نیروهای مذهبی دیگر میدانند با همه‌ی سازشکاری و مدارا، بداخل مدار قدرت پذیرفته نشدند. اگر قرار باشد که بدیل رژیم فعلی از میان نیروهای مذهبی باشد که اگر بزرگی است یعنی اگر روی گرداندن روزافزون مردم از رهبری کنونی موجب روی گرداندن آنها از بدیل‌های مذهبی بطور کلی نشود (که این خودبستگی به سیر حوادث و نیز میزان درایت نیروهای چپ دارد)، در این صورت مجاهدین با تشکیلات قابل توجهی خود بدیل خوبی خواهند بود، گرچه با توجه به مسیر حرکت اجتماعی یکسال و نیم اخیر، این امکان فعلاً دور از ذهن است.

در این میان گرایش سوم، یعنی گرایشی که رهبری آنرا در گذشته بازگان بعهده داشت و امروزه بنی صدر بعهده دار است، از همه کمتر تعلق ایمانی به مذهب دارد

گر چه تظاهر نسبت به آن از دوتای دیگر کمتر نیست. اصل اساسی این گرایش بهره‌برداری صرفاً از مذهب است. عوامل متشکله‌ی آن ملغمه‌ای از تمایلات اسلامی و غربی (نیمه مسخ شده) را بر مبنای یک نوع لیبرالیسم رنگ پیریده و مذمذب بورژوازی ارائه میدهند. ضد کمونیسم این گرایش مانند گرایش اول بسیار شدید است و این نه بر مبنای اعتقادات مذهبی بلکه بر مبنای گرایش سیاسی - دلبستگی و یا وابستگی به حکومت‌های غربی - استوار است.

نزدیکی سیاسی ایدئولوژیک این گرایش به بورژوا لیبرال‌های غیر مذهبی از یکسو، و تفاهم بیشتر آنها با گرایش‌های شبیه مجاهدین از سوی دیگر (که بر مبنای برداشت اسعطاق پذیرتر از اسلام و مخالف با قشریون مذهبی استوار است)، امکان مانور و حرکت آنها بیشتر از سایرین میکند و همین امر مایه‌ی قدرت نسبی و از آن مهمتر مایه‌ی امیدهای آینده‌ی آنست. این گرایش زمانی که ضروری باشد میتواند رنگ شدیداً مذهبی بخود گیرد و زمانیکه اوضاع بطلید "آزادمنش" شود، هم مدافع ولایت فقیه است و هم نیست (بالاخره موضع بنی صدر معلوم نشد!!)، هم موافق انقلاب فرهنگی است و هم نیست (بنی صدر مخالف بیستون دانشگاهها در راس نیروهای مردم (۱) به دانشگاه حمله میکند)، هم ملی هست و هم نیست (بنی صدر خود را شاکرد مدرسه‌ی مصدق و دانشگاه خمینی مینامد اما حمله‌ی خمینی به ملی گرایان را کاملاً درست توصیف میکند)، هم موافق حمله به کردستان است و هم مخالف آن، و خلاصه همه چیز هست و نیست. و این خصوصیت چنانکه میدانیم در هر حکومتی که بنیاد بر تحمیل مردم باشد، ارزش فوق العاده دارد و یک اهرم قدرت قابل توجه است. این گرایش هر چه دارد از این خصوصیت دارد. بقول آیت‌الله‌نایب‌الجاه، بنی صدر یک زرتکی دارد و آن اینکه با موج حرکت می‌داند و به عبارت بهتر نان را به نرخ روز میخورد.

با همه‌ی این تفصیلات بنظر میرسد که اکنون تا زمان شکست بدیل اول - حزب جمهوری اسلامی - دو گرایش دیگر باید به انتظار بنشینند و امید داشته باشند که شکست حزب جمهوری اسلامی مقارن با شکست جمهوری اسلامی نباشد و صرفاً به جا بجائی اسلام راستین و اسلام مکتبی و اسلام توحیدی... منجر شود.

آیا چپ‌ایران چنین آینده‌ای را اجازه خواهد داد؟ و آیا سلطنت طلبان گذشته و حال مجالی به چپ و یا اسلام‌های گوناگون خواهند داد؟

**هفته‌نامه**  
**رهائی**  
نشریه  
سازمان وحدت کمونیستی

برای تحقق آرمان‌های واقعی زحمتکشان، انقلابی دیگر باید